



## در محضر بزرگان

## خواب خیلی‌کم یا خیلی زیاد ممنوع!

مرحوم آیت... سعادت‌پرور تهرانی درباره لزوم رعایت اعتدال در زندگی گفته‌اند:

از افراط و تفریط در امور بپرهیزید. به قدری که احتیاج به خواب دارید خواب بروید؛ نه بیداری زیاد بکشید که از تمام امور شایسته اخروی و یا دنیوی بمانید و نه زیاد بخوابید که از مهم باز مانید.

منبع: تیان

## احکام

## خمس زن و شوهر حقوق بگیر

محمد علی ندایی/هر فرد مکلف که درآمدش بیش از هزینه‌های زندگی‌اش باشد، باید در پایان سال خمسی، خمس درآمد مازاد خود را بپردازد. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که اگر زن و شوهر حقوق‌بگیری، حساب مشترک داشته باشند و هزینه‌های زندگی‌شان از این حساب مشترک کسر داشت شود، آیا می‌توانند سال خمسی مشترک داشته باشند یا نه؟ پاسخ این است که صرف شراکت در هزینه، دلیلی برای اشتراک در سال خمسی نمی‌شود. حضرت آیت... خامنه‌ای در استفتایی چنین فتوا داده‌اند:

**سوال:** آیا زن و شوهری که حقوق خود را به‌طور مشترک در امور منزل مصرف می‌کنند، می‌توانند سال خمسی مشترک داشته باشند؟

**جواب:** هر یک از آنان سال خمسی مستقلی به حساب در آمد خودش دارد و واجب است، هر کدام خمس باقی‌مانده حقوق و درآمد سالانه خود را در پایان سال خمسی بپردازد.

## بریده‌ها

## برق انداختن خاطرات گذشته

انسان برای آن که حافظه‌اش خوب کار کند، به دوستی نیاز دارد. گذشته را به یاد آوردن، آن را همیشه با خود داشتن، شاید شرط لازم برای حفظ آن چیزی است که تمامیت من آدمی نامیده می‌شود. برای آن که من کوچک نگردد، برای آن که حشمت حفظ شود، باید خاطرات را، همچون گل‌های درون گلدان، آبیاری کرد و این مستلزم تماس منظم با شاهدان گذشته، یعنی دوستان، است. آنان آینه ما هستند، حافظه ما هستند؛ از آنان هیچ چیز خواسته نمی‌شود، مگر آنکه گاه به‌گاه این آینه را برق اندازند تا بتوانیم خود را در آن ببینیم.

برگفته از کتاب «هویت» اثر میلان کوندرا

## فتوشعر

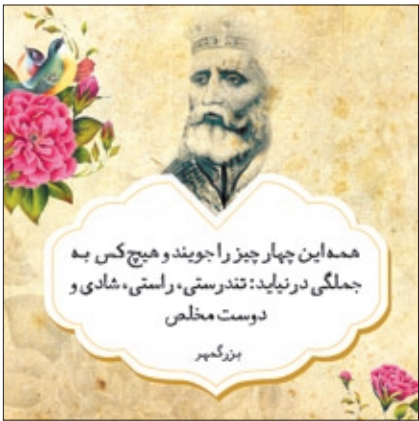


## کاریکلماتور

- \* برای این که نمک‌گیر صدایش شوم با شور می‌خواند!
- \* همین که به او دل بستم دلم باز شد.
- \* غذای سردستی، سرپایی درست می‌شود.
- \* صادرات ذل زلال، اشک است.
- \* از وقتی رفتی با تو فاصله با تو حرف می‌زنم.
- \* پرند‌ها به هوای آزادی می‌پرند.

علی گیاهی

## پند نیکان



## اندک صبر

## بهانه‌بیداری

اگر تو نبودی

این کوچه

با کدام بهانه بیدار می‌شد

و این شب

با کدام قصه می‌خوابید؟

محمد رضا عبدالملکان



## کله چفوکس

## آق کمال بیمار می‌شود

امان از ای هوای مشهد تو پاییز. صبح باید با یَگ لا جاکت بری بیرون، ظهر باید هـمـو رَم در بیری و با آستین کوتاه بشی. عصری واـز باید بُرت کنی و شب باید روش پالتو هم بُوشی! همیچوری شد که مونم سرما خوردَم. وقتی خانه آقام بوَدَم و سرما مخوردم، مادرَم با یَگ پارچ آب نمک و یَگ دیگ شلغم و یَگ کیسه لیموشیرین درمونمان میکرد. منتظر بوَدَم ببینم حالا تو خانه خودما که عیالم هم دَکتره چی گلی به سِرَم مزنه. صبح ورخاستَم دیدَم گولوم شده عین لوله خودکار از بس گیرفته. انگار یَگ خاور هم رو گرده‌هام گذاشته بودن. جونم هم مثل تَنور از تب مُسُوخت. مثل اکروز زیان هم شلفه مکرَدَم. گفتَم: «کاملیاجان مو امروز حالم بدِه، نمَتُم بژم سر کار.» دستپاچه رفت و گفت: «اینا حالا خوب شد! چی شده عزیزم؟» انا حالا خوب رفت! ای دیگه تکیه کلام‌های موزَم یاد گیرفته!

گفتَم: «فکر کنَم سرما خوردَم...» نداشت حُرَمُ تموم بره و بهم ورچاقید و گفت: «صد بار بهت می‌گم می‌ری بیرون لباس مناسب بپوش. ماسک بزن. هر شب شربت لیمو عسل بخور. گوش نمیدی که! حَقته!» حالا بیا و درستش کن! مو ره بگو که منتظر بوَدَم بیاد قریون صدقه‌ام بره، نگو یَگ چیزی هم بدهکار رفَتَم. داشَتَم تصمیم می‌گرفَتَم بغض کنَم که گفت: «حالا خیلی حالت بدِه؟ پس منم نمی‌رم داروخانه امروز. می‌مونم پیشت. یه سوپ عالی هم برات می‌دارم. تا فردا خوب خوب می‌شی.» انا مو هـمـی ره مَخواسَتَم دقیقاً! یعنی زد تو خال. آدم وقتی ایچور پرستاری دِشته بَشه، مَخواد که صد سال مریضیش طول بیکشِه.

خودمه لوس کردم و گفتَم: «به... تو از کارت نیفت. مو مِنَتُم از عهده کارای خوَدَم بریام. برو سر کارت...» نداشت حُرَمُ نموم بره و گفت: «جـدی می‌گی یا تعارف می‌کنی؟ اگه بخوای می‌تونم بمونم‌ها؟ ولی امروز برامون دارو می‌رسه باید خودم باشم تحویل بگیرم. سعی می‌کنم زودتر بیام. سر راهم برات از رستوران سوپ می‌گیرم. دارو هم لازم نبود بخوری. سه روز صبر کن، اگه بهتر نشدی این مواد شیمیایی رو بخور. الان برات یه قوری جوشونده دم می‌کنم، تا ظهـر که برگردم تمومش می‌کنی‌ها! به لگن آب ولرم هم می‌دارم که باشویه کنی.» لعنت برده‌انی که بی‌موقع باز شود و تعارف الکی بکند! خب یکی نیست بگه دهنته مبستی و می‌داشتی تو خانه کنارت بمانه ازت پرستاری کنه! حالا او جوشونده‌های زهر ماری ره چوچوری بُخوَرَم؟ ولی انصاف ره ده دقیقه یَگ بار زنگ زد و حالمه پرسید، نداشت یَگ دقیقه چُرَت بزنَم!

آق کمال

## باس ماس



نویسنده: سیدمصطفی صابری، تصویرساز: سعیدمرادی

## ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

- \* مطالب «زندگی سلام» روزبه‌روز داره بدتر می‌شه. من که تصمیم گرفتم نخونم.
- \* لطفاً ذَکَـرَهای روزهای هفته را چاپ نکنید. روزنامه‌ها بعد از این که دیروزنامه شدند معلوم نیست چطور استفاده شوند.
- \* گناهش پر ذمه شما نباشد.
- \* ای کاش یکی این آقای شجاعی مهر رو از تلویزیون بندازه بیرون!
- \* همسر عزیزم کمند جان، تولدت مبارک. ان‌شاء... صد و بیست ساله شی.
- \* آقای مجنون‌پور همین‌طور پیش بری کم‌کم پیام‌هاـت تو ستون «سخن بزرگان» چاپ می‌شه.
- \* طرفدارت مصطفی حلّی، مشهد
- \* همسر عزیزم زهره، بی‌تو فردایی ندارم. هـمـرست عیسی



## غلط‌نامه

## فرهنگ اصطلاحات گوشتی

به بهانه گران تر شدن گوشت قرمز، بررسی کردیم ببینیم اصطلاحات مرتبط با گوشت، چه تعاریف جدیدی می‌توانند داشته باشند:

**گوشت قرمز:** پارسال دوست امسال آشنا/ از دل پرود هرآن که از دیده رود/ نوستالژی/ از یاد رفته/ گشتم نبود نگرد نیست/ یادها و خاطره‌ها/ ستاره سهیل!

**خبر گرانی گوشت قرمز:** هشداری کبر ایا زده/ زنگ خطر/ تلنگری برای خرید گوشت‌های مانده در دامداری‌ها/ آش کشک خاله!

**گوسفند:** سیمرغ بلورین! آنچه خویان همه دارند او یک جا دارد/ بالانشین شهر/ تافته جدا بافته/ خوشگل خوشگل‌ها/ طاووسی که باید برایش جور هندوستان کشید/ برای دیدنش باید وقت قبلی گرفت!

**آقای قصاب:** همنشین خویان/ کسی که دست به گوشت می‌زند طلا می‌شود!

**مشتری بی‌پول:** بر باد رفته/ الگوی کامل استقامت/ کسی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد/ یک دلش می‌گوید برو، یک دلش می‌گوید بیا/ کسی که گوشت تنش قبل از خرید گوشت گوسفند آب شده!

**مشتری پولدار:** قهرمان قهرمانان/ کسی که به نظرش گرانی طبیعی است/ کسی که تکلیفش را با بهتر بودن علم یا ثروت مشخص کرده/ مردی که سرمنده معده و پانکراسش نیست! **دلال گوشت:** چه مردی که زبانی می‌دانست/ ماهیگیر آب گل‌آلود/ کسی که عقلش بیشتر از دلالان سایر مشاغل کار کرده است/ سلطان واردات/ لامبورگینی سوار/ یار غار چوپان!

مصوبه پاکروان

## افسانه‌های نوین

## شیر گاو

روزی شیر گرسنه‌ای در جنگل مشغول تک چرخ زدن بود. به دلیل آلودگی هوا و تغییرات اقلیمی و خشکسالی و قطع بی‌رویه درختان و آتش‌سوزی‌های عمدی و غیر عمدی جنگل و سایر عوامل طبیعی و غیرطبیعی، حتی یک موش کور هم پیدا نمی‌شد تا شیر به دندان بکشد. ناگهان از دور تره گاوی را دید که در بیشه داشت می‌چرید. با خودش گفت من اگر امروز این گاو را نخورم، از خر کمترم. از دور برای گاو دستی تکان داد و فریاد زد: «چطوری رفیق قدیمی؟ چه خبر؟» گاو که داشت علف لای دندان‌ش را پاک می‌کرد گفت: «هیچی، سلامتی. بفرمای علفا!» شیر که حرصش گرفته بود گفت: «این قدر علف نخور. حیف تو با این هیکل نیست که علف می‌خوری؟ امروز می‌خواهم حلیم گوسفندی بار بگذارم. اگر پایه هستی ظهری‌تا تا در خدمت باشیم.»

گاو که تا حالا حلیم نخورده بود با خودش گفت چه از این بهتر، بروم حلیم هم نویر کنم. از دور برای شیر دمی جنباند که یعنی «چشم، مزاحم می‌شوم». شیر بلافاصله به لانه رفت، دیگ بزرگی از انباری آورد و روی اجاق گذاشت و منتظر گاو نشست. سر ظهر، شیر با لرزش زمین فکر کرد زلزله آمده. هراسان از پنجره بیرون را نگاه کرد و دید گاو با عیال و فرزندان و پدر و مادرش، گله‌ای آمده است. از طرف دیگر وقتی گاو چشمش به دیگ بزرگ جلوی در افتاد شاخش خبردار شد که این دیگ به درد حلیم گوسفندی نمی‌خورد و مناسب حلیم بار گوشت گاو است. موضوع را با خانواده در میان گذاشت ولی چون بقیه هم مانند خودش گاو بودند، به جای فرار کردن تصمیم گرفتند از علف‌های جلوی لانه شیر بخورند. شیر هم که صحنه را دید و فهمید دست‌تنها نمی‌تواند از عهده آن گله بر بیاید، خودش را به آن رازدو از لانه بیرون نیامد و افسانه ما در این جا با گر سنگی سلطان جنگل و سیر شدن گاوه‌ای بیشه به پایان رسید!

علکساندر کاربائور